

بیخدایی چیست؟

ایده ای از خدا وجود دارد، و اعتقاد به آن پیش از آنکه بر پایه ی استدلال باشد، بر اساس عوامل غیر عقلیست. خداپاوران به دلایل مختلف وجود خدا را قبول می کنند (معمولا از خانواده ی خود ارث می برند) و بعد سعی می کنند برای آن دلایلی پیدا کنند. البته متاسفانه اکثر ما در مورد بیشتر عقایدمان چنین روشی داریم، شما و من. نقص بزرگیست که باید درمان شود، و نیاز به تلاش بسیاری دارد. خداپاوران پس از آنکه برای عقیده ی پیش فرض شده ی خود به دنبال دلیل گشتند، برهانهایی تهیه کردند، که در این سایت بررسی شد. این برهانها همگی اشتباه هستند، و هم در این سایت اشتباه آنها نشان داده شده، و هم در سراسر تاریخ، طوری که حتی برخی از خداپاوران خود نیز این مطلب را قبول دارند. حال این نکته مطرح می شود، که با ابطال برهانها چه نتیجه ای می گیریم؟

خداپاور ممکن است پس از اینکه تمام برهانها ابطال شود، بگوید که "بسیار خوب، حال اگر میتوانی ثابت کن وجود ندارد!". برهانها در مورد وجود داشتن خدا بود، و ما برهانها را نقض کردیم، نه وجود خدا را. خوب، حال به وجود داشتن خدا اعتقاد داشته باشیم یا به وجود نداشتنش؟

پاسخ این مطلب در آتئیست یا آگنوستیک آمده است، و در آنجا شرح داده شده که چرا چنین موقعیتی معادل با فرض وجود نداشتن خداست. انتقادی که می توان از این سایت، و مطالب مشابه گرفت این است که اعتقاد به خدا بر اساس استدلال شکل نگرفته، و در نتیجه بر اساس استدلال و منطق نیز از بین نمی رود. پس این همه تلاش برای چیست؟

اول اینکه بسیاری از افراد، دست کم بین جوانان اهل فکر، نظری قطعی در مورد خدا ندارند، و در جستجوی جواب هستند. این افراد می توانند با مراجعه به چنین منبعی، و منابع مخالف، به نتیجه برسند. از این گذشته، کسانی هم که جوابی یقینی برای مسئله دارند نیز به پایان خط نرسیده اند. همه ی ما در حال دگرگونی هستیم، و اعتقادات بسیاری از این افراد نیز تغییر خواهد کرد، و این تغییر در اثر جمع شدن موارد مختلفی که این مطالب هم می تواند یکی از آنها باشد انجام می شود. البته در این موارد مهمترین عنصر فکر کردن خود شخص است.

آخرین نکته ای که مطرح می شود این است که از بین رفتن اعتقاد به خدا چه نتایجی دارد. پیش از هر چیز باید تاکید کنم که در اینجا هدف بررسی درستی یا نادرستی مسایل است، نه نتایج آنها. با این حال، برخی از خداپاوران اعتقاد دارند (یا دست کم اینگونه معتقدانده شده اند) که از بین رفتن این اعتقاد عواقب وخیمی دارد (که ابا اینطور نیست) و لذا از این مطلب به عنوان شبهه برهانهایی به نفع خدا استفاده کرده اند. این شبهه برهانها در قسمت بررسی برهانها طرح شده اند و مسئله ی نتایج اعتقاد تا جایی که به این حوزه مربوط می شود در آنجا بررسی شده اند.

به طور خلاصه، ما در جهانی زندگی می کنیم که مجهولات بسیاری را پیش روی ما قرار داده است. مجهولاتی که سبب شگفتی فراوان ما می شوند، و چون غرور و قدرت طلبی ما اجازه ی تسلیم نمی دهد، سعی می کنیم به هر شکل که شده بر آن مسلط شویم. یکی از روشها علم بوده است، که سعی کرده با استفاده از خود طبیعت آن را حل کند، و با مرور زمان به نتیجه برسد. روش دیگر دین است که سعی می کند هر چیز را در سریعترین شکل ممکن به نوعی ماست-مالی کند، و به این شکل بر این حس بد فایق آید. ولی آیا واقعا جوابهایی که دین به مجهولات می دهد جواب است؟ یا تنها جایگزین کردن ابهامهایی واقعی با ابهامهایی دیگر؟

دین را می توان در واکنش غیرخردورزانه با مجهولات، و ترکیب آن با سواستفاده ی برخی افراد خلاصه کرد. اگر این دو نبود، دینی به وجود نمی آمد، و ایده ی خدا نیز مانند بسیاری از خرافات دیگر که در حال حاضر بسیار کمرنگ تر شده اند از بین می رفت.
توسط اردشیر پ.

گردآوری : آرشام پورآریا

Arsham.puraria@gmail.com